

# روشنفکران در میانه نخبگان و مردم

ایران فردا، شماره ۱۱، اردیبهشت ۱۳۹۴

[www.drmahmoudi.com](http://www.drmahmoudi.com)

یک دست جام باده و یک دست زلف یار  
رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

جلال الدین محمد مولوی  
دیوان شمس

## مقدمه

هدف اصلی این نوشتار، بحث پیرامون انواع مخاطبان روشنفکران در جامعه است و این که چرا مخاطبان روشنفکران، یگانه و برابر نیستند و به مخاطبان مستقیم و غیرمستقیم بخش می‌شوند. این وضعیت، انواع روشنفکران، از جمله روشنفکران دینی را در بر می‌گیرد. در کشورهایی همانند ایران - که جامعه در حال گذار به دموکراسی است - نقش روشنفکران در برابر مخاطبان متفاوت، به‌غایت دشوار می‌شود و فقط در فرایندی مداوم و طولانی، می‌تواند به نهادینه شدن ارزش‌ها و ساختارهای دموکراتیک بینجامد.

## کیستی روشنفکران

پیش از آنکه به مخاطبان روشنفکران بپردازم، لازم است به اجمال به این پرسش پاسخ گفته شود که روشنفکر کیست؟ به نظر من، روشنفکر کسی است که از چهار ویژگی اساسی برخوردار باشد:

(۱) کسی که در دوران مدرن - در روزگار ما - زندگی می‌کند، دانش و تجربه می‌اندوزد و می‌اندیشد.

(۲) کسی که کار اصلی او نقادی هر متن و هر وضعیت انسانی است.

(۳) کسی که از استقلال فکری و سیاسی برخوردار است.

(۴) کسی که در کار خود دلیر، مسئولیت‌شناس و از خود گذشته است.<sup>۱</sup>

بر پایه این ویژگی‌ها، می‌توان گفت که روشنفکری یک حرفه نیست، بلکه ایفای نقش بر پایه آگاهی، شناخت و احساس مسئولیت انسانی است. از میان دانشمندان و اندیشه‌وران، آنان که در «زمانه خود» زندگی می‌کنند و درک عمیقی از مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارند، از ذهنی نقاد برخوردارند، در فراز و فرود حوادث، در برابر فشارها و تحمیل‌ها، استقلال فکری و سیاسی خود را حفظ می‌کنند و دلیر و فداکار هستند، از جایگاهی

بهره‌مند می‌شوند که می‌توانند در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی، به عنوان روشنفکر ایفای نقش کنند. روشنفکران می‌توانند، فیلسوف، دانشمند، ادیب، مورخ، مهندس، نویسنده و دارای دیگر تخصص‌ها و حرفه‌ها باشند؛ اگرچه اکثر آنان از میان دانش‌آموختگان علوم انسانی برخاسته‌اند.

## مخاطبان روشنفکران

روشنفکران دارای دو نوع مخاطب‌اند: مخاطبان مستقیم و مخاطبان غیرمستقیم. مخاطبان مستقیم روشنفکران، اغلب از طبقه متوسط جامعه‌اند که در صدر آنان، اصحاب دانش، فرهنگ و سیاست قرار دارند. به سخن دیگر، مخاطبان مستقیم روشنفکران، نخبگان جامعه‌اند؛ زیرا روشنفکران مسائل پیچیده و بغرنج جامعه خود را با ذهنی نقاد می‌کاوند و می‌شکافند، چیزهایی را می‌بینند، می‌سنجند و درباره آن می‌گویند و می‌نویسند، که توده مردم اغلب در دیدن، سنجیدن و بیان آن‌ها ناتوان‌اند. از این رو، سروکار روشنفکران عموماً با مخاطبان مستقیم است.

مخاطبان غیرمستقیم روشنفکران، توده مردم‌اند که در طبقه پایین متوسط جای می‌گیرند. توده‌ها به ژرفا، دامنه و پیچیدگی‌های پیام‌های روشنفکران راه نمی‌برند. این کار، فوق طاق‌ت آنان است. نه ضرورتی به این کار هست و نه از آنان در این مورد توقعی می‌رود.

آنچه توده از روشنفکران می‌شنود و می‌خواند، صورت کلی، اجمالی و ساده‌شده پیام‌های روشنفکران است، نه راه‌گشودن به پیش زمینه‌ها، ژرفا و منطق درونی آن‌ها. توده، سخن روشنفکران را می‌شنود و می‌فهمد که روشنفکران درباره سرگذشت او، وضعیت دشوار او و راه‌های برون‌رفت او از مشکلات، حرف می‌زنند. در چنین موقعیتی، پیام روشنفکران می‌تواند به گفتمان عمومی تبدیل شود و ملتی را به حرکت درآورد. در این میان، نقش «مروجان» اندیشه و پیام روشنفکران از اهمیتی بنیادین برخوردار است. مروجان، سخن روشنفکران را در قالب‌های کلامی و هنری در کوچه و خیابان می‌پراکنند و پیام‌رسانی آنان را تسهیل و تسریع می‌کنند. تبدیل پیام روشنفکران به گفتمان ملی، تبدیل کلمات به قدرت است؛ قدرتی که پشتوانه‌ای ستبر دارد. این پشتوانه، اقتدار یا اتوریته است. از این رو است که حاکمان خودکامه از روشنفکران هراس دارند، زیرا آنان را نه «دشمن» خود که «رقیب» خود می‌دانند.

با نگاهی به تاریخ روشنفکری، درمی‌یابیم که روشنفکران - بر پایه ویژگی‌های که ذکر آن رفت - همواره در کنار مردم و ناظر هوشمند وضعیت انسانی مردم، و کنشگر تغییر و اصلاح جامعه از استبداد و خودکامگی به سوی آزادی و دموکراسی بوده‌اند. هرگاه گفتمان غالب در یک جامعه «انقلاب» بوده، روشنفکران با این گفتمان، آهنگ‌رهایی و استقلال داشته‌اند و نه اسارت و وابستگی. هرگاه، جامعه بر مدار گفتمان «آزادی و دموکراسی» به جنبش درآمده، روشنفکران پیش‌قراولان پیام‌های آزادی‌طلبانه و دموکراسی‌خواهانه بوده‌اند.

مخاطبان روشنفکران فقط مردم نیستند. روشنفکران با قدرتمندان سیاسی نیز سخن می‌گویند؛ سخنی که از زبان مردم و در جهت مسائل مردم است، یعنی آزادی، برابری، قانون‌گرایی، حقوق بشر و دموکراسی. یکی از راه‌های تخاطب روشنفکران با حاکمان سیاسی، سنت مبارک نوشتن نامه‌های مستقیم و یا سرگشاده به ارباب قدرت است. از نمونه‌های جهانی کار روشنفکری - که با نوشتن و فرستادن نامه نیز همراه بوده - کوشش‌های برتراند راسل فیلسوف بزرگ سده بیستم است. چنان‌که می‌دانیم، راسل، فیلسوف، منطق‌دان، ریاضی‌دان، مورخ و جامعه‌شناس بود. اما در کنار این تخصص‌ها، او را به درستی صلح‌طلب نیز نامیده‌اند. راسل یک روشنفکر به معنی دقیق کلمه بود که از دوران جوانی تا واپسین سال‌های عمر طولانی خود، آهنگ تغییر و اصلاح وضع موجود به سمت وضعیت مطلوب را داشت. او در طول جنگ جهانی اول، به عنوان یک دانشجو به دلیل باورهای صلح‌طلبانه‌اش از دانشگاه اخراج شد و به زندان افتاد. او سپس در مخالفت با آدولف هیتلر و جوزف استالین - به عنوان دو رهبر خودکامه، تمامیت‌خواه و اقتدارطلب - تردید به خود راه نداد. او با دلیری تمام، با درگیری نظامی ایالات متحده در ویتنام به مخالفت برخاست و در دهه ۱۹۶۰، با همکاری شماری از نویسندگان و روشنفکران، «دادگاه راسل» را علیه تجاوز آمریکا به ویتنام برپا ساخت.

نقش روشنفکرانه راسل در دفاع از زندانیان سیاسی ایران در دوران حکومت پهلوی، بازتابی جهانی داشت. راسل به همراه ژان‌پل ساتر - نویسنده و فیلسوف فرانسوی - در سال ۱۳۴۴ با فرستادن نامه‌ای به اوتانت، دبیرکل سازمان ملل متحد، در ارتباط با حادثه کاخ مرمر، به رفتار حکومت پهلوی با زندانیان سیاسی اعتراض کردند. راسل و ساتر در مورد محاکمه سران «نهیض آزادی ایران» نیز به انتقاد و اعتراض برخاستند.<sup>۲</sup>

## مخاطبان روشنفکران ایرانی

در یک تقسیم‌بندی کلان، می‌توان روشنفکران ایرانی را به چپ‌گرا، سکولار و دینی بخش کرد و به مخاطبان آنان پرداخت.

### ۱. روشنفکران چپ‌گرا

روشنفکران چپ‌گرا اکنون، چه در داخل ایران و چه در دیگر کشورها، در اقلیت به سر می‌برند. دوران کنشگری فعال و فراگیر روشنفکران چپ‌گرا - که به طور عمده در حزب توده ایران گردآمده بودند و میان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ میدان‌دارِ دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی ایران بودند - سپری شده است. تجدید حیات روشنفکران چپ‌گرا (روسی، چینی، فرانسوی) در سال‌های آغازین انقلاب ایران نیز به دلایل و علت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به نوزایش گفتمان چپ‌گرایی در ایران نینجامید. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سویی، و از رونق افتادن سکه مارکسیسم در بازار دادوستدهای فلسفی و علمی از سوی دیگر، چپ‌گرایی را به محاق افکند. بر این اساس، طی دهه‌های اخیر، نقش روشنفکران چپ‌گرا به جمع‌های اندک‌شمارِ محفلی

فروکاسته شده است. لازم است تاکید کنم که روشنفکرانی با باورهای مبتنی بر سوسیال دموکراسی، در این بخش جای نمی‌گیرند. اینان همسایگان خوبی برای لیبرال دموکراسی هستند و ربطی به چپ‌های استالینی، مائوئی و مارکسیست‌های اسلامی ندارند. دادوستد میان سوسیال دموکرات‌ها و لیبرال دموکرات‌ها در دهه‌های اخیر، همواره برای حکومت‌های دموکراتیک و جامعه‌های دموکراتیک، آموزنده، تعادل‌بخش و راهگشا بوده است.

## ۲. روشنفکران سکولار

روشنفکران سکولار به طور عمده دو گرایش فکری را به عنوان افرادی غالباً غیر مذهبی نمایندگی می‌کنند. گرایش نخست، چهره‌هایی را دربر می‌گیرد که ارتباط میان دین و سیاست را می‌پذیرند، اما معتقد به استقلال نهاد دین از حکومت اند. گرایش دوم، به ارتباط میان دین و سیاست باور ندارند، اما درباره استقلال نهاد دین و نهاد حکومت از یکدیگر، با گرایش نخست هم داستان اند. آن دسته از روشنفکران سکولار که بر جدایی میان دین و سیاست تاکید می‌ورزند، در ایران و خارج از ایران، شامل گروه‌هایی به نسبت فعال اما اندک‌شماراند. این روشنفکران - که همانند سایر ممنوعان خود در فضای مدرن تنفس می‌کنند - از دو مشکل بنیادین رنج می‌برند. مشکل نخست، نادیده گرفتن ارتباط میان دین و سیاست به دلیل نداشتن آگاهی لازم در مورد گوهر اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ و بنیان‌گذار دوران تجدد همانند جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت است که همگی در آثار خود به صراحت از ارتباط میان دین و سیاست سخن گفته‌اند، اما نسبت به تفکیک وظایف و استقلال نهاد دین از حکومت تاکید ورزیده‌اند.<sup>۳</sup> مشکل دوم نادیده گرفتن و یا جدی نگرفتن نقش دین و دین‌داران در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران است که دست‌کم در تاریخ ایران زمین، پیشینه‌ای ۲۵۰۰ ساله دارد و به روزگار شاهنشاهی هخامنشیان باز می‌گردد.

می‌توان روشنفکران سکولار را به خوانشی دقیق و عمیق از اندیشه‌های بنیانگذاران دوران مدرن با مراجعه مستقیم به آثار آنان، به ویژه درباره نسبت میان دین و سیاست، و نهاد دین و حکومت دعوت کرد. برای روشنفکران سکولار، افزایش آگاهی پیرامون عمق گرایش تاریخی مردم ایران نسبت به دین و ارزش‌های دینی نیز راهگشا خواهد بود.

## ۳. روشنفکران دینی

روشنفکران دینی، به کسانی اطلاق می‌شود که هم باور دینی دارند و هم دانش‌آموخته، تجربه‌اندوخته و اندیشنده روزگار خود هستند و نیز نقاد هر متن و هر وضعیت انسانی‌اند و افزون بر این‌ها، از استقلال فکری و سیاسی، و شجاعت و از خودگذشتگی برخوردارند. این افراد، به‌شهادت حجم کیفی و کمی و تنوع آثارشان و

گستره تأثیرگذاریشان در دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران، پرمخاطب‌ترین روشنفکران ایران‌اند. روشنفکران دینی، از سویی دارای مخاطبان مستقیم از میان طبقه متوسط، به ویژه دانش‌آموختگان و نخبگان‌اند. از سوی دیگر، مخاطبان غیرمستقیم دارند که در میان توده مردم دیده می‌شوند.

علی شریعتی، نمونه‌ای از روشنفکران دینی است که حول محور «گفتمان انقلابی شیعی» به صحنه جامعه ایران درآمد. او با مخاطبان مستقیم خود در کلاس‌های درس دانشگاه فردوسی مشهد و حسینیه ارشاد، سخن می‌گفت. او در این نشست‌ها درس جامعه‌شناسی و دین‌شناسی می‌داد و ایدئولوژی‌هایی همانند مارکسیسم و لیبرالیسم را نقد می‌کرد و جانب‌دار «دموکراسی هدایت شده»<sup>۴</sup> بود. مخاطبان غیرمستقیم شریعتی، توده مردم بودند که درک و شناختی از موضوعاتی همانند منطق دیالکتیک، اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم، تفاوت میان جنبش اجتماعی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی نداشته، اما پیام او را به خوبی می‌شنیدند و درک می‌کردند. پیام او، رهایی از استبداد، بازگشت به خویش، استقلال، آزادی، برابری، نفی استعمار و نزدیک شدن به سرچشمه‌های اسلام نبوی و تشیع علوی بود. شریعتی برای مخاطبان مستقیم خود، استاد جامعه‌شناسی و روشنفکر دینی بود، اما برای مخاطبان غیرمستقیم خود، فریادی بود در سکوت رعب‌آور استبداد و دعوتی بود برای تجدید عهد باقرآن و اسلام محمدی و فراخوانی بود به خیزش و انقلاب، با این تاکید که: «آنها که رفتند، کاری حسینی کردند و آنها که ماندند باید کاری زینبی [آگاهی‌بخشی] کنند، وگرنه یزیدی‌اند.»<sup>۵</sup> در کار شتاب‌زده اما تأثیرگذار شریعتی، کلمات در چارچوب گفتار و نوشتار، باشتاب هرچه تمام‌تر به قدرت تبدیل می‌شد و اقتداری فراهم می‌ساخت که می‌توانست با ضرب‌آهنگی انقلابی، دیوارهای ستبر آهین از فولاد آبدیده را در برابر اعجاب همگان، خرد و متلاشی سازد. آشکار است که من اکنون در مقام توصیف تاریخی هستم و درباره کارنامه شریعتی و نقش روشنفکری او داوری نمی‌کنم.<sup>۶</sup>

روشنفکران، چه چپ‌گرا، چه سکولار و چه دینی، نمی‌توانند و نباید کار روشنفکری خود را در دامن توده‌های مردم بگذارند. اگر آنان چنین کنند، هم وقت خود را تلف می‌کنند و هم باری از دوش توده بر نمی‌دارند که آن را گران‌تر نیز می‌سازند. یک راه این است که روشنفکران، پروژه خود را تا آن اندازه تقلیل دهند که توده مردم را برانگیزد. این تقلیل‌گرایی، می‌تواند به قلب، ابهام و تیرگی بینجامد و پیام روشنفکران را مثله و بازگونه سازد. بنابراین، راه درست آن است که روشنفکران، کار فکری خود را بر پایه روش، منطق و نقادی انجام دهند. اگر آنان راه را این‌گونه طی کنند، مخاطبان‌شان علی‌الاصول قشرهای درس‌آموخته، هوشمند و برگزیده خواهند بود. درگام‌های بعدی، گفتمان روشنفکری، آرام‌آرام در میان توده مردم، همانند چشمه‌هایی از دامنه کوه سرازیر می‌شود و آنان را دعوت به نوشیدن و پوئیدن می‌کند. این فرایند منطقی و اصولی، مسیر طبیعی خود را طی می‌کند و رفته‌رفته، پیام روشنفکران به مردم می‌رسد و صخره‌های درشت و خشن استبداد را در هم می‌شکند و آواز رهایی را همگانی می‌سازد.

## روشنفکران و گذار به دموکراسی

وجه غالب کار امروز روشنفکران، بر مدار گفتمان آزادی و دموکراسی است. می‌دانیم که بر خلاف گفتمان انقلابی - که دوران آن سپری شده است -، نهادینه شدن گفتمان دموکراسی، کاری دشوار، نفس‌گیر، طاقت‌سوز، تدریجی و نیازمند تلاش بسیار و صبر و بردباری فراوان است. روشنفکران دوران گذار به دموکراسی، روشنفکران گفتمان تغییر و اصلاح دموکراتیک و کوشش بر مدار اخلاق و حقوق بشر در جهت تبدیل «رعیت» به «شهروند» در جامعه‌اند. در این گفتمان حق‌محور، آموزش شهروندان در فراگرفتن انواع روش‌های هم‌اندیشی، هم‌کنشی، حرمت‌گذاری، مدارا و مشارکت همگانی، نقش محوری دارد.

اقتدار و یا اتوریته روشنفکران که از قدرت برآمده از کلمات برمی‌خیزد، پشتوانه‌ای سترگ برای طبقه متوسط است تا پیام روشنفکران را در میان توده‌های مردم منتشر و نهادینه سازد. در این فرایند مداوم و درازآهنگ، ممکن است فشارها و تضییقات موجب کندی در حرکت شود. اما فراموش نکنیم که غالباً این فشارها و تنگناها می‌تواند به عکس خود تبدیل شود؛ یعنی با ایجاد انگیزه و عزم و پایداری، راه درشت و سخت گذار به دموکراسی را هموار سازد و از خیل خفتگان بکاهد و به جماعت بیداران بیفزاید و فرصت‌های نوین فراهم آورد.

## پی نوشت ها

۱. ن. ک. به: سید علی محمودی، «جامعه ایران با گفتمان دموکراتیک فاصله زیادی دارد»، *روزنامه بهار*، چهارشنبه ۱۹ و دوشنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۹۲،

[www.drmaahmoudi.com](http://www.drmaahmoudi.com)

۲. ابراهیم یزدی، *شصت سال صبوری و شکوری*، جلد دوم، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۹۱، ص ۴۴۱.

3. John Locke, *A Letter Concerning Toleration*, ed.P.Romanell, New York, Bobbs Merrill, 1955, PP.43 and 48.

Immanuel Kant, *Religion Within the Boundaries of Mere Reason*, trans. and ed. Allen Wood and George di Giovanni, Cambridge University Press, 1998, pp.120, and 136-137.

Immanuel Kant, *The Metaphysics of Morals*, trans.H.B.Nisbet, *Kant; Political Writings*, ed.H.S.Reiss, Cambridge University Press, 1991,pp.150-151.

Immanuel Kant, *On The Common Saying: "This May be True in Theory, but it does not Apply in Practice"*, trans. H.B. Nisbet. *Kant; Political Writings*, ed.H.S.Reiss, Cambridge University Press,1991,p.86.

ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۴۷، صص. ۱۹۷-۱۹۶، و ۲۰۶.

سید علی محمودی، *فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، چاپ دوم، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶، صص. ۴۵۰-۴۳۶.

۴. علی شریعتی، *امت و امامت*، مجموعه آثار ۲۶، علی (ع)، تهران، نشر آزمون، ۱۳۶۸، صص. ۴۸۳-۴۶۳.

۵. علی شریعتی، *شهادت*، [پایگاه اطلاع‌رسانی] دکتر علی شریعتی.

۶. ن. ک. به: سید علی محمودی، *نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه های چالش برانگیز و تاثیرگذار در ایران معاصر*، فصل نهم: «علی شریعتی،

فلسفه اخلاق و دموکراسی»، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳.